

"مُشت در آستین عُرف" و "اشتباه محاسباتی" در قبال تهدیدها

ناتوانی بسته بندی رژیم ولزوم بازتعریف آن
فراموش نمودن قواعد بازی و پیامدهای آن

چگونگی تاریخ نگاری بر بنیاد روایت ایدئولوژیک
تغییر موضع واقعی یا بررسی محاسباتی؟
بحران مشروعیت و فروپاشی داخلی
مراکز قدرت منطقی

"مُشت در آستین عُرف" و "اشتباه محاسباتی"، دو مفهوم متفاوت اما بسیار عمیق در ادبیات، روانشناسی و علوم اجتماعی هستند. این دو اصطلاح معمولاً زمانی در کنار هم قرار میگیرند که بخوا هم خطای انسانی در ارزیابی واقعیتهای جامعه و هنجارهای حا کم بر آنرا توصیف کنیم. اصطلاح "اشتباه محاسباتی"، هم در زند گی فردی و هم در عرصه های کلان سیاسی، اقتصادی و نظامی کاربرد دارد. "اشتباه محاسباتی"، یعنی تخمین نادرست از توانا بیهای خود و قدرت رقیب، یا شرایط محیطی. عوامل اصلی بروز اشتباه یادشده عبارتند از اطلاعات غلط و ناقص، تصمیمگیری بر بنیاد داده هاییکه با واقعیت اصلن همخوانی ندارند، غرور و خود شیفتگی، دست بالا گرفتن توان خود و ناچیز شمردن موانع، جا گزین کردن واقعیت ها با آنچه که دلخواه ماست و آینده اندیشی آرزو. "مُشت در آستین عُرف"، یا بسخن دیگر، عُرف بمجموعه رفتارها و قواعد نانوشته ای گفته میشود که یک جامعه در طول زمان در مورد آنها توافق نموده است. زمانیکه از "مُشت در آستین عُرف" صحبت در میان باشد، بدو زاویه باید نگاه کرد: قدرت پنها ن جامعه و مصلحت اندیشی ظاهری. اما بزرگترین اشتباه محاسباتی یکفرد، مصلح اجتماعی یا سیاستمدار اینستکه قدرت پنهان مُشت در آستین عُرف را نادیده گرفته و یا آنرا دست کم فرض نماید.

سر آغاز مبحث امروزی را از اینجا آغاز باید نمود که بویژه در سده روان، اهمیت عامل اسلامی و نقش تهدیدهای سنتی آن، بمثابه سلاح برای آنانی پنداشته میشود که خود در معرض خطر قرار دارند. اما در کنار سایر مسایل مورد بحث، با یست خاطر نشان گردد که موقعیت جغرافیایی کشور ما، کوهستانی بودن آن، ترکیب پیچیده قومی شهروندان، اوضاع ناپایدار نظامی - سیاسی، چگونگی فضای اجتماعی - اقتصادی، با موجودیت حاکمیت ضعیف، بویژه در مناطق دور افتاده، کشور عزیز ما را بیک "نقطه داغ"، با تمرکز بالای سازمان های تروریستی فعال، بویژه و بگونه منحصر بفر دی، در کنار شورش "طالب" ها تبدیل نموده است. گروهها و دسته بندی های تروریستی، بگونه معمول و بیشتر از سایر ین، به "القاعده" وابسته میباشند تا به "داعش" که بخودی خود، واقعیت یادشده با تغییر روابط بین گروههای یاد شده و چگونگی مناسبات و پیوندهایی با کشورهای منطقه یی و بازیگران غیر دولتی همراه می باشد. رهبران "القاعده" با ارانه راهنمایی های ایدئولوژیک بوابستگان شان و با عمل نفوذ به پیروان خود، در سراسر جهان همچنان ادامه می دهند. در امتداد سال های پسین، رهبران "القاعده"، بانجام حملات تروریستی گسترده ای مبادرت نورزیده اند.

اما مسأله یادشده نباید باین معنا تلقی گردد کازیرنامه ریزی وانجام عملیات اینچنینی منصرف گردیده و یا از اجرای آنها اباً می ورزند. "القاعده" بویژه در مناطق قبایلی غرب پاکستان پناهگاههایی برپا نموده و با استفاده از آنها، از شورشیان افغان و پاکستانی حمایت بعمل می آورد. بخاطر ماباشد که "طالب" ها و "القاعده"، رابطه دیرینه ونزدیکی دارند. وضعیت اینچنینی، با همکاری های مستقیم مخالفان مسلح کشور ما با سازمان های جنایی محلی، بویژه با مافیای مواد مخدر تشدید میگردد. "القاعده"، بویژه مناطق موجود در دوطرف "خط دیورند" را بمثابة پناهگاه امنی برای جنگجویانش پنداشته و از همینجاست که فعالیت های جنگجویان "القاعده" نظارت می گردد.

از سال ۱۳۹۶ خورشیدی، رهبری "القاعده"، بمنظور بازیابی مواضعش در کشور ما تلاشهایش را آغاز نمود. "القاعده" که تحت حمایت "طالب" ها فعالیت می نماید، بویژه بدنبال تقویت حضورش در ولایت بدخشان کشور ما، بویژه در مناطق هم مرز با تاجیکستان می باشد. "القاعده" از نبود واحد رزمی اش در کشور عزیز ما در رنج و عذاب بسر می برد، اما اعضای آن بمثابة مربیان نظامی و تحت عناوین رهبران مذهبی، مصروف خدمتگذاری برای "طالب" ها می باشند. اما بویژه در امتداد سال پسین، "القاعده" با همکاری "طالب" ها، موقعیت شان را بگونه تدریجی در کشور عزیز ما تقویت نموده و استحکام بخشیدند. بویژه در امتداد مذاکرات "طالب" ها با نماینده های امریکایی، هیأت "طالب" ها، با رهبران "القاعده" مشوره می نمودند. حصول توافقنامه "طالب" ها و واشنگتن بتاریخ ۱۰ ماه حوت سال ۱۳۹۸ خورشیدی، برابر با ۲۹ ماه فبروری سال ۲۰۲۰ ترسایی، توسط "طالب" ها و "جنبش جهانی شبه نظا میان" بمثابة پیروزی برای "آرمان عادلانه" محسوب گردید.

بتاریخ ۷ ماه میزان سال ۱۳۹۳ خورشیدی، شاخه جدیدی از "القاعده" در منطقه ای واقع در امتداد "خط دیورند"، سازماندهی و ایجاد گردیده که از آنجا فعالیت های گروه یادشده در مناطقی از افغانستان، پاکستان، هند، بنگله دیش ومیانمار، سازماندهی و اجرا می گردید. رهبری "القاعده" در شبه قاره هند را عاصم عمر بر عهده داشت که هدفش بازگرداندن اسلام به کل شبه قاره هند و گسترش روابط و مناسبات با گروه های اسلام گرای محلی بمنظور تأمین حضور بلند مدت "القاعده" در منطقه بود. با اینحال، در امتداد خزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، رهبری سازمان متذکره، متحمل خسارات قابل توجهی گردید. در امتداد ماه سنبله سال یادشده در نتیجه عملیات مشترک نظامیان امریکایی و افغان، عاصم عمر که از حمایت "طالب" ها در کشور ما برخوردار بود، از زندگی ساقط گردید.

در کنار سایر موضوعات مطرح، این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که "القاعده مرکزی" و "القاعده" در شبه جزیره عربستان، اصلن باهم تفاوتی ندارند، اما باید پذیرفت که شکل بندی "القاعده" در شبه جزیره عربستان، نوعی از نمایش ماهیت آن در مجموع جامعه جهادی جهانی بوده و در حال توسعه و گسترش می باشد. دسته بندی یادشده، توجه منحصر بفردی بکشور عزیز ما افغانستان، بویژه بمنظور پایه گذاری اردوگاه های آموزشی و تلاش بمنظور تقویت حضورش به صفوف "طالب" ها دارد.

بخاطر ماباشد که بمفهوم عام کلمه، سازمان ها و دسته بندی های تروریستی را که در برگیرنده تروریست های خار جی نیز می باشد، می توان بسه گروه ازم مجزا نمود: دسته بندی های بین المللی، منطقه یی وپاکستانی. از جمله گروه های تروریستی فعال در منطقه، هر کدام عبارتند از جنبش اسلامی ترکستان شرقی، جنبش اسلامی ازبکستان، جماعت انصار الله، کمیته امام بخاری وجندالله. ساحة تاثیرگذاری آنها در برگیرنده ولایت های شرقی، شمال شرقی و شمال کشور ما می باشد. اما بگونه منحصر بفردی در ولایت بدخشان کشور، بیش از ۵۰۰ تن از جنگجویان تروریست خارجی از کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرغیزستان، قفقاز شمالی وپاکستان موجود بوده و تحت پوشش "طالب" ها بفعالیت های تخریبی مشغول میباشند. آنها منابع درآمدی نداشته و عمدتن توسط "القاعده" تأمین مالی می گردند. همچنان، خطر تهدیدهای امنیتی گسترده ای توسط سازمان ها و دسته بندی های یادشده، علیه کشورهای آسیای مر کزی نیز عملن موجود می باشد. در امتداد سال های پسین، جنگجویان دسته بندیهای یادشده که عمدتن شهروندان جمهوری های آسیای مرکزی می باشند، بگونه فعالی از طریق انترنت به تبلیغ و تهیج ایده های شان بمنظور جذب جنگجویان و اعزام آنها به منطقه درگیری در سوریه مبادرت ورزیدند. همچنان در شمال کشور عزیز ما، گروهایی متشکل از ازبک ها، تاجیک ها، قرغیزها و قزاق ها با شبکه های جرایم سازمان یافته ای که بویژه در امر قاچاق وتجارت غیرقانونی مواد مخدر، بویژه از طریق مرز کشور ما با تاجیکستان سهم دارند، همکاری می نمایند.

از جمله فعالترین دسته بندی های افراطی پاکستانی در شمال و شرق کشور عزیز ما، عبارتند از لشکر طیبه، جنبش طالبهای پاکستان، اتحاد جهاد اسلامی، سپاه صحابه، لشکر اسلام ولشکر جنگوی. این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که گروه های لشکر طیبه وجیش محمد با داعش در ارتباط می باشند، بنابراین می توان آنها را بمثابة بخشی

از جنبش جهانی جهادی محسوب نمود.

"طالب" ها در کشورما، حضور و موجودیت جنگجویان وابسته به "القاعده" و یا سازمان های مشابه آن در افغانستان را تکذیب مینمایند. وضعیت اینچنینی، بگمان اغلب که بدلیل درخواست ایالات متحده در جریان مذاکرات با "طالب" ها بمنظور قطع ارتباط با دسته بندیها و گروه های تروریستی بوده است. در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، "القاعده" در شبه قاره هند، تقریباً در حدود دوصد تن جنگجوی با تجربه دارد که بگونه ای در ولایت های لغمان، پکتیکا، کندهار، غزنی و ذابل جابجا شده اند. اما فعالیت های تبلیغاتی و اشتهاوری رهبری "القاعده" را بویژه در کشور عزیز ما بمشکل بتوان مؤفق نامید. علاوه بر آن، در وضعیت موجود و شرایط کنونی، نوع ساختار کنونی تروریستی بنحو یست که از توانایی برنامه ریزی ها برخوردار نبوده، اما بگونه مستقلی بانجام حملات تروریستی در اراضی و قلمرو متعلق بکشور عزیزما همچنان ادامه می دهد.

در امتداد سالهای پسین، هنگام ارزیابی تهدیدهای تروریستی در کشور عزیزما به فعالیت های شاخه افغانی "داعش" و هوأ داران آن، بویژه از سال ۱۳۹۴ خورشیدی، توجه ویژه ای معطوف گردیده است. اما در امتداد سال ۱۳۹۵ خورشیدی، شبه نظامیان عرب نیز بمنظور نفوذ در کشور عزیزما، تلاش های تب آلودی بعمل آوردند. در امتداد سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ خورشیدی، تعدادی از رهبران "داعش"، در نتیجه حملات هوایی از زندگی ساقط گردیدند. اما "داعش" با وجود از دست دادن رهبران، مؤفق به گسترش صفوف خود شده است، در وضعیت کنونی و شرایط حاضر، شاخه افغانی "داعش" توسط مولوی عبدالله، معروف به مولوی اسلم فاروقی رهبری می گردد. شاخه یادشده، در امتداد سال ۱۳۹۸ خورشیدی، در حدود ۲۲۰۰ تن جنگجو داشت که ۷۵ درصد آن ها خارجی ها، عمدتاً پاکستانی و حدود ۲۵ درصد آنها شهروندان افغان بودند. از یاد ما نرود که تعداد گروه های یاد شده دایم در حال تغییر بوده و زمانی که وضعیت بدتر می گردد، برخی از شبه نظامیان به منطقه سکونت قبایلی شان، بویژه به مناطق اورکزی و باجویر پاکستان فرار می نمایند، نیروهای کمکی جدید نیز ممکنست از مناطق یادشده وارد گردند.

تشکیلات "داعش"، در مناطق و محلاتی از ولایت های شرقی کشور، بویژه در ولایت های ننگرهار، کنړونورستان مستقر می باشند. "داعش" نیز برخی از اردوگاه های آموزشی در کشورمارا رهبری و نظارت نموده و شبکه ای از هسته های خوابیده را در شهرهای مختلف کشورما، از جمله در کابل سازماندهی و ایجاد نموده است. همچنان شاخه اصلی گروه یادشده، با هسته های اصلی آن در کشورهای سوریه و عراق ارتباط برقرار نموده، انتصابات مهم از طریق رهبری مرکزی انجام شده که انتشار ویدیوهای تبلیغاتی را نیز هماهنگ می نماید.

از سال ۱۳۹۵ خورشیدی بدینسو، "داعش" در کشور عزیزما، در نتیجه فعالیت های جنگی، با تلفات گسترده ای موا جه گردیده است. شاخه افغانی "داعش" با انجام فعالیت های تروریستی در مناطق مخالف کشورما، جایگاهش را بمنابۀ دسته بندی و سازمانی که برای کل منطقه بمنابۀ تهدید پنداشته می شود، تثبیت نموده است. سلسله حملاتی در کابل، ولایت های شمالی و شرقی کشورما انجام داده اند که عمدتاً شامل نیروهای امنیتی کشور، دیپلمات ها و کارمندان سازمان ملل و سازمان های غیردولتی گردید. گروه یادشده، غیرنظامیان، روزنامه نگاران و کارکنان بهداشتی و همچنان شهروندان شیعه مذهب کشوررا هدف قرار داده و با انجام حملات انتحاری گسترده، ماهیت واقعی خویش را بهمگان آشکار می نمایند. در ولایت های شمالی کشور، تبلیغات افراط گرایی و ترویج ایده های سلفی در حال افزایش می باشد. امامان مساجد در میهن ما، در کشورهای همجوار و عمدتاً در مؤسسات مذهبی اهل سنت و همچنین در کشورهای خلیج آموزش های دوره بی را پشت سر گذاشته اند. عوامل گروه یادشده، دختران و بانوان را جذب نموده و از آنها بمنابۀ عوامل بمب گذاری های انتحاری استفاده بعمل می آورند. علیرغم آنکه جنگجویان تروریست خارجی بگونه معمولی زیر چتر "طالب" ها می جنگند، این احتمال نیز موجود می باشد که "داعش" در صدد متحد نمودن و گردآوردن گروه های اسلامی کوچک بدور خود باشد، چه، دیدگاه و طرزنگاه جنگجویان خارجی، اغلب و بیشتر با ایدئولوژی "داعش" همسو بوده و تحت شرایط منحصر بفردی، ممکن بآنها بپیوندند. بسیاری از جنگجویان خارجی، با مواضع رهبری "طالب" ها در مورد مذاکرات صلح با ایالات متحده مؤافق نبوده و بویژه در امر توافق صلح و مصالحه با دولت افغانستان مخالف بودند. علاوه بر آن، این مهم را باید بیاد داشته باشیم که سلو ل های خوابیده و شبکه های توطئه گر "داعش" در شمال کشورما ایجاد گردیده، اما بدلیل کاهش حمایت های مالی از ستاد مرکزی "داعش"، شبکه افغانی گروه یادشده بمنظور دستیابی به شبکه های تأمین مالی مستقلی تلاش می نماید. شاخه افغانی "داعش" در امر بهره برداری از منابع معدنی محلی و تجارت و قاچاق چوب نیز سهیم بوده و از تاجران محلی اخاذی نموده، عده ای از شهروندان کشور را اختطاف نموده و دربدل رهایی آنها پول تقاضاً نموده

واما از تجارت مواد مخدردوری می جویند.

سازمان رفاه اجتماعی مستقر در کشورما، تحت پوشش سازمان خیریه، وجوهی را بمنظورحمایت از شاخه افغانی "داعش" تهیه می نماید.

اما نکته مهم وقابل توجه، ازجمله یکی هم این می باشد که مردود شمردن ایدئولوژی سلفی توسط اکثریت شهروندان کشوربمثابه عامل توسعه و گسترش ساحه نفوذ و تأثیرگذاری "داعش" درکشورما پنداشته می شود. نباید فرا موش نمود که بمنظور نظارت سرزمین ها و اراضی مورد نظر، آنها بربنیاد اختلافات ایدئولوژیک، درگیری های خشونت آمیز دایمی بین شبه نظامیان شاخه افغانی "داعش" و "طالب" ها نیز بوقوع می پیوندد. درکنار سایر مسایل متذکره، "طالب" های افغان و حامیان شان، اصلن باید "خلافت" علاقه آنچنانی ندارند. در امتداد سال ۱۳۹۶ خورشیدی، "داعش"، تلفات سنگینی را از جانب "طالب" ها متحمل گردیده، اما در شرق کشور، در جریان درگیری ها، مقاومت نمودند.

مقامات افغان با کمک وهمیاری نیروهای طرفدار وهمسوبا دولت، دربرگیرنده نیروهای دفاعی وامنیتی ملی کشور، گروه های قبیلوی وسایرنیروهای شبه نظامی، مبارزه سرسختانه ای را علیه گروه های تروریستی سازماندهی نمودند. بنابرین کشورما همچنان بمقابل منطقه ای پنداشته می شود که در محدوده آن درگیری های پیچیده ای درحال شکل گیری بوده و نگرانی هایی در مورد تهدیدهای تروریستی کوتاه مدت و طولانی مدت برخاسته از چگونگی عملکرد دسته بندی های افراطی مستقر دراراضی وقلمرو متعلق بکشورعزیزما، همچنان موجود می باشد. تقویت گروه های رادیکال درشمال کشورنیز تهدید دیگریست که بگونه بالقوه ای درکشورهای آسیای مرکزی متصور بوده وبنحوی می تواند گسترش فعالیت های تروریستی را درمنطقه تحریک نماید.

درمورد چگونگی مقابله با تهدیدهای تروریستی در پاکستان، همینقدر باید گفت که اگر از یکجانب موقعیت ژئواستراتژیک پاکستان، اسباب فراهم نمودن مزایای متعددی برای آنکشور محسوب می گردد، از جانب دیگر، زمینه را بمنظورشکل گیری معضلاتی که امنیت آنکشور را تهدید می نماید، نیز موجب می گردد. چه، بی ثباتی درحال گسترش درخاورمیانه، ناشی از عملکرد و فعالیت های دسته بندی های تروریستی، تشدید رقابت میان کشورهای منطقه وبیش از همه، وضعیت و شرایط پیچیده و سردرگم نظامی - سیاسی در کشورعزیزما، اوضاع و چگونگی وضعیت درپاکستان را که تنها کشور مسلمان دارای سلاح هستوی می باشد، بی ثبات و نامطمئن می نماید. علاوه برآن، در امررقابت ایران وعربستان بمنظورحصول رهبری منطقوی خاورمیانه بزرگ، نباید پاکستان را نادیده گرفت. کشور عربستان از ایجاد وپایه گذاری مدارس مذهبی درپاکستان که به ترویج ایده های وهابیت مبادرت ورزیده وبین سنی ها وشیعیه ها به نفرت پراگنی مشغول بود، پشتیبانی مالی ومعنوی بعمل آورد.

همه اینها، اسباب و مقدمات پیدایش معضلات امنیتی را بویژه در دویالت بزرگ آنکشور (بلوچستان و خیبر پختونخواه) که درجوارکشورعزیزما موقعیت داشته وبا معضلات ومشکلات قومی وقبیلوی نیزمواجه می باشند، فراهم می نماید.

همچنان اختلافات ارضی کشورما با پاکستان ومعضلات موجود میان هند وپاکستان، حل ناشده باقی مانده است. بنا برآن، هرگونه تحلیلی ازچگونگی تهدیدهای امنیتی پاکستان باید با درنظرداشت رابطه متقابل بین تهدیدهای داخلی وخارجی صورت گیرد.

علاوه برین همه، اسلام آباد با تدوین اقدامات وبرنامه های امنیتی نه تنها باید روابط دشوارومملواز فراز و نشیب خویش با کشورما وخصومت و دشمنی مداوم با هند را، بلکه اصل یگانگی مصلحتی و چگونگی دوستی با چین را نیزباید درنظرداشته باشد.

روابط ونوع مناسبات اسلام آباد با کشورهای خاورمیانه، روسیه و ایران نیز ازعوامل قابل تذکر در زمینه محسوب می گردد.

با وجود اینهمه، این یک واقعیت مسلم پنداشته می شود که اصل امنیت و چگونگی ثبات درپاکستان، بگونه طبیعی با چگونگی اوضاع درکشورما گره خورده است.

در نهایت امر، بمثابه نتیجه گیری قابل یاددهانی پنداشته می شود که: سنت ها اغلبین پناهگاه امنی تلقی می گردند، اما درواقعیت امرمی تواند بمثابه ذخیره پنهانی ازقدرت واصلات تلقی گردند. با اینحال، بزرگترین اشتباه محاسباتی درارزیابی تهدیدها زمانی رخ مینماید کاین "مشت" علیه معضلات ومشکلات دیروز بکارگرفته شوند. اما سنت ها بمثابه ابزاری بمنظور وارد نمودن فشار پنهان ("مشت درآستین") نیزتلقی می گردد. سنت ها اغلبین توسط جامعه

بمثابه یک نیروی نرم و تثبیت کننده ("آستین") درک می شوند. با اینحال، در درون آنها اغلب یک میکانیزم خشن اجبار ("مشت") برای کسانی که سعی در خارج شدن از هنجارهای پذیرفته شده دارند، پنهان می باشد. تعادل یاد شده به چه چیزی منجر می گردد؟

جامعه ای که دایمناً بمنظور حفاظت از سنت ها "مشت خود را بالا نگه میدارد"، بجای تطابق بادنیای در حال تغییر، منابع را صرف مبارزه با تهدیدهای خیالی می نماید. اگر ارزیابی های تهدید بجای شاخص های واقعی، مبتنی بر احساسات و تعصبات ایدئولوژیک باشد، نهادهای دولتی و اجتماعی، اصلن انعطاف پذیری خود را از دست می دهند. اما اهمیت موارد زیر را نباید از نظر دور نگهداشت:

- اهمیت تحلیل سیاسی کشور مورد نظر؛
- اهمیت در نظر داشت جنبه های روانی تهدیدها در روابط بین شهروندان؛
- روش های حل و فصل اختلافات در جوامع سنتی،
- و در نهایت، عبارت "مشت آهنین" در چارچوب سنت و محاسبات سرد، نماد یک تهدید پنهان پنداشته می شود که در دوستی، آداب و رسوم یا آداب ظاهری پنهان شده است.

یکشنبه ۲۹ ماه سنبله سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۲۰ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۶ ترسایی